

نظریات باطلی که اهل سنت به شیعه نسبت می دهند

بیانات مهم حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی مدظله العالی

نسبت به تجسیم خداوند متعال و تحریف قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته أجمعين محمد وآله الطاهرين لا سيّما بقيّة الله في الأرضين عجل الله تعالى فرجه.

موضوع بحث بنده این است که در اسلام چه در فروع و چه در اصول مسائلی وجود دارد، نظراتی وجود دارد که مؤسس این نظرات و اولین قائل به این آراء، سنی‌ها هستند. آن‌ها هستند که ابتدا کردند و عنوان کردند این امور را و بعد نسبت دادن به شیعیان. شیعیان قائل نیستند و یا اگر قائل باشند، ابتدا از آنها بوده است.

چند مثال برای این مسئله می‌زنم:

در مسئله تجسیم که خداوند متعال جسم داشته باشد و دست و پا داشته باشد، و دیده شدن خداوند متعال، این نظریه از اهل سنت است. مسئله تجسیم را آنها ابتدا کردند.

یادم هست که بحث می‌کنند که آیا خداوند متعال قابل رویت هست یا نه در این عالم یا در عالم آخرت؟ آیا پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلّم» خداوند متعال را دیده است؟ آیا فلان خلیفه خداوند متعال را می‌بیند؟ حال یا در دنیا و یا در آخرت؟ این‌ها اقوالی است که در بین خود آنها وجود دارد.

و جالب این است که از ابن عباس در صحیح ترمذی روایت کرده‌اند که ابن عباس قائل است به اینکه پیغمبر اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» خداوند متعال را دیده است. این مسئله از خود صحابه است و از آنجا شروع شده است.

یادم هست که ابوحیان اندلسی که خیلی بزرگ است، و اگر یادتان باشد در علم صرف و نحو اقوال او را نقل می‌کنند، ابوحیان صاحب نظر است در ادبیات، قرآن را هم تفسیر کرده است به مطابق قواعد صرف و نحو به نام **البحر المحيط** و شخصیت بزرگی است ابوحیان اندلسی.

می‌گویند ابوحیان اندلسی از کسانی بوده است که طرفدار ابن تیمیه بوده است و از ابن تیمیه دفاع می‌کرده، تا زمانی که کتاب ابن تیمیه در مسئله تجسیم را دیده است، از ابن تیمیه برگشته است و از دفاع از او دست برداشته است.

مسئله تجسیم را خودشان گفته‌اند و از خودشان شروع شده است. اما به دروغ مسئله تجسیم را به بزرگان و علمای شیعه نسبت می‌دهند که آنها قائل به تجسیم هستند. یک نظریه باطلی را که خودشان ابداع کرده‌اند و در منابعشان موجود است که برخی از صحابه قائل هستند، تا بین علمایشان این قول مشهوری بوده است که بنده یادم هست که در احوال برخی از علمای بزرگشان نوشته‌اند که: من با خداوند متعال در عالم بیداری معانقه کردم. این مطلب در احوالات برخی از علمای بزرگشان آمده است.

اما این مسئله را نسبت می‌دهند به برخی از علمای ما و یا برخی از اصحاب ائمه «علیهم الصلاة والسلام». این افترا است. چون نظریه باطلی است چون نظریه قبیحی است، می‌خواهند شیعیان را متهم کنند.

مثلاً در کلمات برخی از این‌ها من خوانده‌ام می‌گویند که: روایات شیعه اسرائیلیات است! و این‌ها خرافات است.

و حال آنکه باید دقت کرد که این‌ها از اموری است که خیلی‌ها نمی‌دانند در اثر قلت مطالعه و تحقیق خیلی‌ها نمی‌دانند.

کسی که اسرائیلیات را وارد به عالم اسلام کرد، و در داخل روایات نفوذ پیدا کرد اسرائیلیات، او عبدالله بن عمرو بن عاص است. او از صحابه رسول الله «صلی الله علیه وآله وسلم» است. عمرو بن عاص شخصیت علمی نیست. اما پسرش عبدالله را تجلیل می‌کنند به عنوان کسی که اهل حدیث بوده است. خودشان نوشته‌اند در احوالاتش که اسرائیلیات را و روایات اهل کتاب را و باطیل آنها را اولین کسی که آورد و وارد بین روایات مسلمین کرد، عبدالله بن عمرو بن العاص است. آن وقت آنها شیعیان را متهم می‌کنند که روایاتشان خرافات و اسرائیلیات است. امثال این قضایا وجود دارد.

از جمله این قضایا تحریف قرآن است. تحریف قرآن به معنای نقصان قرآن است. یعنی در الفاظ قرآن نقصی واقع شده است.

بنده ناچار هستم که مقداری این قضیه را توضیح بدهم تا جوان‌های ما مخصوصاً جوان‌های دانشگاهی تحت تاثیر حرف‌های برخی از افراد که این‌ها در داخل کشور به هر ترتیبی عنوان پیدا کرده‌اند و شخصیت و شهرت پیدا کرده‌اند، که بیان خوبی هم البته دارند و خوش بیان هستند، بعد که از کشور بیرون رفته‌اند شروع کرده‌اند به بیان حرف‌هایی بر علیه شیعه و تشیع با آن بیان خاصی که دارند و خوف این است که جوانان تحت تاثیر قرار بگیرند بالخصوص این جوانان دانشگاهی.

آیا ما وظیفه نداریم این قضیه را توضیح بدهیم؟ شما که شیعه هستی بر علیه شیعه و تشیع حرف بزنی و نسبت به دهی به عالم تشیع یک اعتقادی را که سید مرتضی می‌گوید: بالاجماع قرآن تحریف نشده است، شیخ طوسی می‌گوید: قرآن تحریف نشده است بالاجماع، صاحب مجمع البیان می‌گوید: قرآن تحریف نشده است بالاجماع.

خیلی این عبارت جالب است که از مرحوم شیخ صدوق که ایشان رئیس المحدثین هستند، می‌گوید: **ومن نصب إلینا أن لا نقول** به اینکه قرآن تحریف شده است، **فهو کاذب**.

معلوم می‌شود که در هزار سال قبل هم این نسبت داده می‌شد به عالم تشیع که قرآن تحریف شده است و در قرآن نقصان وجود دارد.

بنده چند مطلب را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم:

۱. مطلب اول این است همیشه باید بدانیم که اگر بخواهیم به مذهبی از مذاهب که فرقی نمی‌کند چه مذهبی باشد، اعتقادی را نسبت بدهیم، باید این اعتقاد بزرگان آن مذهب باشد. یعنی مشهور باشد این اعتقاد بین بزرگان علمای آن مذهب. به این صورت باشد که اقوال و نظرات بزرگان آن مذهب دلالت بر این معنا و این اعتقاد کند. آن وقت می‌توانیم به اهل آن مذهب نسبت بدهیم این اعتقاد را.

۲. مطلب دوم این است که هیچگاه روایات وارده در کتب اهل هر مذهبی، منعکس کننده اعتقاد نیست. مگر اینکه صاحب آن کتاب بگوید که به آنچه که من در اینجا روایت کرده‌ام، ملتزم و معتقد هستم. اگر اینگونه بگوید، بله. این هم مطلب دوم.

۳. مصرف سوم این است که همیشه باید بدانیم که در هر مذهبی از مذاهب و در ابواب مختلف چه در اصول و چه در فروع، اقوال شاذه‌ای وجود دارد. این قول شاذ را به همه آن مذهب نمی‌شود نسبت داد. این مسئله جایز نمی‌باشد.

به این سه نکته باید توجه بسیار زیادی داشته باشیم که در همه جا به دردمان می‌خورد و برایمان نفع دارد.

حال مسئله تحریف قرآن:

۱. راجع به قرآن یک بحث تحریف به زیاده داریم.

۲. یک بحث تحریف به نقیصه و نقصان داریم.

آنچه که در مسئله تحریف قرآن محل بحث است تحریف به نقصان قرآن است. و الا تحریف قرآن به زیاده حرف باطلی است.

کسی گمان نکند که بنده در مقام رد مذاهب دیگر هستم که بخواهم تهمتی بکنم و جسارتی به بزرگان آنها بکنم، نه اینگونه نیست.

این آقایایی که از شیعیان محسوب می‌شود و این حرف را به شیعیان نسبت می‌دهد، و بنده احساس می‌کنم که عده‌ای تحت تاثیر حرف‌های او قرار بگیرند، به ناچار وظیفه می‌دانم که توضیح بدهم.

در قرآن مجید اگر کسی ادعا کند که زیاده وجود دارد یعنی این الفاظی که در قرآن وجود دارد، در این الفاظ چیزی هست که کلام خداوند متعال نباشد، از قضا در بین بزرگان عامه وجود دارد. حتی تحریف قرآن به زیاده وجود دارد.

شما نگاه کنید «قل أعوذ برب الناس»، «قل أعوذ برب الفلق»، این دو سوره معوذتین، عبدالله بن مسعود می‌گوید این دو سوره جزء قرآن نیست و به قرآن اضافه شده است. حال چه کنیم؟ عبدالله بن مسعود بزرگ است و مورد احترام است و از بزرگان صحابه است.

شما نگاه کنید به کتاب **الإتقان فی علوم القرآن** جلال الدین سیوطی، او این قضیه را مطرح کرده است و اینکه چگونه بزرگان علمایشان در این قضیه گیر کرده‌اند. جلال الدین سیوطی تعبیر می‌کند به **عُقده**. یعنی یک گیری وجود دارد. حال این عقده را چگونه حل کنیم؟

از این بالاتر سوره حمد را قائل هستند که جز قرآن نیست! در حالی که در ابتدای همه قرآن‌ها این سوره نوشته شده است.

این از جهت تحریف قرآن به زیاده.

امام صادق «علیه الصلاة والسلام» می‌فرمایند: **أخطأ ابن مسعود**. معوذتین از قرآنند و ابن مسعود خطا کرده است.

امام صادق «علیه الصلاة والسلام» باید قرآن را حفظ کنند. وظیفه امام صادق «علیه الصلاة والسلام» این است که شریعت را حفظ کنند. دین را از هر جهت حفظ کنند. ایشان شخصیت بزرگی هستند و می‌توانند بگویند که عبدالله بن مسعود خطا کرده است.

این از جهت تحریف قرآن به زیاده که قطعاً باطل است.

باز نگاه کنید شما راجع به همین قرآنی که خودشان جمع آوری کرده‌اند، این نکته را باز یادتان باشد: این قرآنی که الان وجود دارد و به این ترتیبی که هست، این قرآن را صحابه جمع آوری کردند و به این صورتی که الان هست ترتیب داده‌اند. و ائمه ما «علیهم الصلاة

والسلام» تاکید دارند بر تلاوت این قرآن، بر حفظ این قرآن، بر احترام این قرآن، بر حرمت اهانت به این قرآن، بر وجوب عمل به این قرآن. اهل بیت «عليهم الصلاة والسلام» از هر جهت تاکید دارند.

اما نگاه کنید عبدالله بن مسعود می گوید در این کتاب غلط وجود دارد! در یک آیه ای می گوید: **کتبها وهو ناعس**. آن کاتبی که این آیه را می نوشته چرت می زده و آیه را غلط نوشته است.

و مواردی از این قبیل که اگر بخواهم این را شرح بدهم و این موارد را ذکر کنم، مطلب بسیار طول خواهد کشید.

اما نسبت به تحریف قرآن به نقیصه و نقصان:

روایتی است در صحیح بخاری که صحیح بخاری کتابی است که برخی از آنها این کتاب را بر قرآن مقدم می دانند، و همچنین در صحیح مسلم و در صحاح سته و در کتب دست اولشان، ببینید چقدر نسبت به قرآن مطلب دارند از قبیل خطا و از قبیل غلط در قرآن و از قبیل نقصان در قرآن.

و بنده از باب ناچاری لازم می دانم که در جلسه آینده مقداری از این موارد را عرض کنم که این عرایض بنده شاید به گوش آن آقا برسد، و اگر نرسد لااقل کسانی حت تاثیر حرف های او قرار نگیرند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.